

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

و اینک جواب دیگر: شما بحثتان در واجب معلق و ایجاب و تکلیف است. ایجاب و تکلیف را اصلاً با اراده مقایسه نکنید؛ بلکه ایجاب و تکلیف خودش یک مسئله مستقل است، زیرا از شما می‌پرسیم که مولی هدفش از واجب کردن یک شیء چیست و چرا عبد را به یک شیء الزام می‌کند؟

هدف این است که در اثر این دستور مولی، مقدمات اطاعت در عبد حاصل شود، یعنی: عبد دستور مولی را مطالعه کند، بعد تصور کند، بعد ملاحظه کند که این دستور مولی اگر مخالفت شود استحقاق عقوبت در کار است و اگر موافقت شود استحقاق ثواب در کار است. پس مراحل باید در این دستور مولی قرار گیرد تا پس از آن عبد در مقام اطاعت و انجام برآید.

نتیجه این می‌شود که در غیر واجبات معلقه (مواردی که شما از آنها تعبیر به منجز می‌کنید) بین ایجاب و موافقت، انفکاک است. ما جایی نداریم که ایجاب، علت تامه برای تحقق مأموریه باشد و جایی نداریم که بین ایجاب و انجام واجب فاصله‌ای نباشد.

در واجبات منجزه‌ای که هیچ‌گونه تعلیق و تعلقی در آن نیست بین ایجاب مولی و تحقق واجب، فاصله زمانی در کار است؛ ولی فرقی این است که در واجب منجز، فاصله زمانی 5 دقیقه‌ای در کار است ولی در واجب معلق مثلاً 2 ماه فاصله زمانی در کار است. اگر انفکاک بین ایجاب و واجب از نظر عقل ممتنع است فرقی بین 5 دقیقه و 2 ماه نیست و حتی یک آن هم نباید فاصله شود. مراد تقدّم زمانی نیست؛ بین علت تامه و معلول، یک آن هم فاصله نیست، بلکه علت تامه از نظر رتبه تقدّم بر معلول دارد و الاً از نظر زمان بین علت تامه و معلول، مقارنت و همزمانی است.

پس علت همیشه باید تقارن زمانی با معلول داشته باشد. آن وقت اگر شما بگویید بین ایجاب و مأموریه، انفکاک ممکن نیست می‌گوییم: در واجبات منجزه هم جدایی هست، ولی در آنجا 5 دقیقه فاصله دارد و در واجبات معلقه 2 ماه یا بیشتر فاصله دارد. و اگر انفکاک بین ایجاب و واجب (مأموریه) ممتنع است حتی فاصله یک لحظه‌ای هم باید امتناع داشته باشد؛ در حالی که می‌بینیم در واجبات منجزه فاصله در کار است، زیرا دستور مولی را عبد باید بشنود و یا اگر کتبی است مطالعه کند، بعد در ذهن خودش بررسی کند که آیا موافقت کند یا مخالفت نماید و این که موافقت فلان آثار و مخالفت فلان آثار را دارد، سپس ذهن خودش را متوجه موافقت کند و بعد مأموریه را در خارج انجام بدهد. اگر این مقدار فاصله در واجبات منجزه مانعی نداشت، بین 5 دقیقه یا دو ماه فرقی نیست؛ زیرا حکم، حکم عقل است و اگر عقل حکم به استحاله دارد حتی فاصله یک لحظه هم جایز نیست، در حالی که در واجبات منجزه فاصله تحقق دارد.

خلاصه جواب این شد که شما مسئله ایجاب و تکلیف را با باب اراده مقایسه نکنید. و به عبارت دیگر، اگر بر فرض بپذیریم که در اراده تکوینی، انفکاک آن از مراد امکان ندارد، اما در اراده تشریعی این طور نیست، چون اراده تشریعی که همان طلب است، همیشه به یک شیء متأخر تعلق دارد؛ زیرا طلب برای احداث داعی در نفس مکلف است و این متوقف است بر برخی مقدمات از

قبیل تصور ثواب و عقاب. پس به ناچار ما صور به در اراده‌خ تشریعی متأخر از آن است، یعنی در ایجاب و تکلیف همیشه بین ایجاب و واجب فاصله تحقق دارد با این تفاوت که فاصله در واجبات منجزه کم است ولی در واجبات معلقه زیاد است و کمی و زیادی فاصله موجب فرق نمی‌شود. پس این اشکال در واجب معلق مردود شد.

اشکال دیگر به واجب معلق

این اشکال به این صورت طرح می‌شود که گفته‌اند: اگر مولی بخواهد الآن حج را واجب کند و وجوب و تکلیف الآن تحقق داشته باشد در حالی که خود حج باید در ماه ذی‌الحجه در خارج تحقق پیدا کند، چنین چیزی ممتنع است؛ زیرا الآن که مولی حج را واجب می‌کند مقدور مکلف نیست و حال آن که قدرت یکی از شرایط عامه است و در تمام اوامر و تکالیف و نواهی باید تحقق داشته باشد.

در واجبات معلقه در هنگام توجه تکلیف، مکلف قادر نیست و چون که قدرت ندارد چگونه تکلیف می‌تواند متوجه او شود؟!

بنابراین بر اساس عدم قدرت، واجبات معلقه بطور کلی امتناع پیدا می‌کنند.

جواب آخوند: این اشکال وارد نیست، زیرا آن قدرتی که در تکلیف معتبر است، قدرت حال الخطاب نیست؛ بلکه قدرت در حال موافقت است، یعنی: در آن حالی که می‌خواهد مأموریه در خارج تحقق یابد، قدرت در آن حال دخالت در تکلیف دارد ولی قدرت در حال صدور خطاب و توجه تکلیف هیچ مداخلیتی در تکلیف ندارد. پس تکلیف، الآن هست و قدرت باید در ظرف خودش وجود داشته باشد.

- ولی این سؤال پیش می‌آید که این قدرتی که در آینده پیدا می‌شود چگونه شرط برای تکلیف الآن است؟ و این از قبیل شرط متأخر است. قدرت، چند ماه بعد است ولی تکلیف الآن است و قدرت چند ماه بعد، شرط برای تکلیف فعلی است و این شرط متأخر است.

آخوند می‌فرماید: ما در شرط متأخر تحقیقی ارائه دادیم که چیزی که شرط برای تکلیف است نفس قدرت خارجیه نیست؛ بلکه آنچه که شرطیت دارد لحاظ و تصور قدرت خارجیه است و لحاظ و تصور قدرت، الآن همراه با تکلیف تحقق دارد. الآن مولی قدرت چند ماه دیگر را لحاظ می‌کند و این لحاظش هم مطابق با واقع است و این لحاظ، مداخلیت در تکلیف دارد و این لحاظ هم مقارن با تکلیف و ایجاب است.

پس همان‌طوری که در سایر شرایط متأخره تصور شد، در این شرط متأخر هم به همان صورت تصویر می‌شود.

پس این اشکال هم که به واجب معلق بود کنار گذاشته می‌شود.

اشکال دیگر بر واجب معلق

اشکالی است که خود آخوند به صاحب فصول دارند و متوجه تقسیم صاحب فصول است.

آخوند می‌فرماید: شما که در واجب معلق تصویر کردید که وجوب، الآن تحقق دارد و واجب، در آینده محقق می‌شود و واجب متوقف بر يك امر غیر مقدور است؛ این تخصیص دادن به امر غیر مقدور به چه ملاکی است؟ چرا شما می‌گویید که واجب معلق

آن است که معلق علیه آن غیر مقدور باشد؟ و چرا اختصاص می‌دهید به واجباتی که متوقف بر زمان است و زمان هم برای مکلف غیر مقدور است. وجه این اختصاص چیست؟

شما دایره واجب معلق را توسعه بدهید، حتی اگر معلق علیه يك امر مقدوری باشد؛ مثل این‌که در مورد شخص غیر مستطیع هم بگوئید که الآن حج بر او واجب است، منتهی حج بعد از استطاعت. پس مجرد این‌که استطاعت، امر اختیاری است موجب فرق بین استطاعت و زمان حج نیست؛ زیرا هر دو در حج مداخلت دارند. پس چرا واجبات معلقه را اختصاص می‌دهید به آن‌جا که معلق علیه، مقدور نباشد؛ بلکه اگر هم مقدور باشد با غیر مقدور فرق نمی‌کند.

ولی يك سؤالی این‌جا پیش می‌آید که اگر آن معلق علیه، غیر مقدور باشد دیگر مکلف وظیفه ندارد آن را ایجاد کند؛ زیرا غیر مقدور را چطور می‌تواند ایجاد بکند؟! اما اگر معلق علیه، مقدور باشد نتیجه‌اش این است که بر مکلف واجب است که این معلق علیه مقدور را ایجاد بکند مثل: «صلّ مع الطهارة» که تحصیل طهارت لازم است؛ و لذا اگر گفت: يجب الحجّ عن استطاعة، آن وقت تحصیل استطاعت هم واجب شود.

پس این‌که صاحب فصول، معلق علیه مقدور را از دایره واجب معلق خارج کرده است، علتش این است که اگر مقدور باشد وظیفه این می‌شود که مکلف آن معلق علیه را ایجاد و تحصیل کند.

جواب آخوند: مرحوم مشکینی از استادش مرحوم قوچانی که شاگرد بلافصل آخوند بوده است نقل می‌کند که ایشان فرموده است که نسخه صحیح کفایه به این کیفیت که در این چاپها وجود دارد، نیست. نسخه صحیح این است که آخوند می‌فرماید:

اگر معلق علیه هم يك امر مقدوری باشد ممکن است مولی این امر مقدور را این‌گونه اخذ کند و بگوید: حجّ عن استطاعة واجب است، ولی نه به کیفیتی که تحصیل استطاعت بر شما واجب باشد؛ بلکه اگر استطاعت خودبخود حاصل شد حجّ هم واجب می‌شود، و مجرد این‌که استطاعت يك امر اختیاری است سبب نمی‌شود که تحصیل آن هم واجب بشود.

پس باید دید که نحوه اخذ آن امر مقدور در مکلف به (مأموریه) به چه نحوی است. آیا استطاعت در باب حجّ، مثل طهارت در باب نماز اخذ شده است تا تحصیل آن لازم باشد؟

خیر، چنین نیست؛ استطاعت با این‌که امری اختیاری است ولی به نحوی در مأموریه اخذ شده است که لازم نیست شما آن را تحصیل کنید. ولی اگر خودبخود تحقق پیدا کرد در این صورت باید حجّ عن استطاعة به دنبال آن استطاعت تحقق یابد.

خلاصه این که اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول این شد که چرا شما معلق علیه را اختصاص به امر غیر مقدور دادید؛ بلکه اگر معلق علیه امر مقدوری هم باشد مانعی نیست که عنوان واجب معلق بر آن گفته شود.

اشکال اساسی به صاحب فصول

آن اشکال این است که هدف شما از این واجب معلق و نتیجه‌ای که از آن می‌خواهید بگیرید چیست؟

علّت این‌که صاحب فصول مسئله واجب معلق را مطرح کرده است این بوده است که اگر کسی مستطیع شد، حجّ بر او واجب است؛ و از طرفی هم صاحب فصول دیده است که حجّ توقف بر زمان دارد و باید ماه ذی‌حجه بیايد تا حجّ تحقق یابد. آن وقت صاحب فصول گفته است: این حجّی که توقف بر زمان دارد، آیا قبل از این‌که این زمان برسد وجوب دارد یا نه؟

اگر بگوییم تا مادامیکه ذی‌حجّه نیاید حجّ وجوب ندارد پس لازم نیست کسی مقدمات حجّ را تهیه کند؛ زیرا حجّی که قبل از آمدن ذی‌الحجّه واجب نیست، چرا مقدمات آن لازم التحصیل باشد؟!

و اگر بخواهیم صبر کنیم تا ذی‌الحجّه بیاید دیگر وقت اجازه نمی‌دهد تا کسی مقدمات را تهیه کند. کسی که در روز عرفه در وطن خود است برای او امکان ندارد که وسایل بودن در مکه و مقدمات انجام مناسک را حاصل کند.

پس این مشکله‌ای است در مورد وجوب و عدم وجوب حجّی که توقف بر زمان دارد و الآن مثلاً 4 ماه به آن زمان مانده است که چه بگوییم؟

اگر بگوییم حجّ، الآن واجب نیست و در زمان خودش واجب می‌شود، پس مقدمات آن را چه زمانی تحصیل و تهیه کنیم؟

و اگر بگوییم حجّ، الآن واجب است و در نتیجه باید مقدمات را الآن فراهم کرد، پس بین وجوب و واجب مجبوریم فاصله بیندازیم.

سپس صاحب فصول فرموده است: چاره‌ای نیست که شما بین وجوب و واجب فاصله بیندازید و اسم این واجب را هم واجب معلق بگذارید برای این‌که وجوب، الآن فعلیت پیدا کند؛ در نتیجه شخصی که مستطیع شده است باید مقدمات حجّ را فراهم بکند ولو این‌که حجّ در موسم و زمان خودش باید تحقق یابد.

پس در حقیقت چیزی که صاحب فصول را مجبور کرده است که واجبی به نام واجب معلق درست کند، این است که مقدمات حجّ قبل از رسیدن ایّام حجّ باید در خارج تهیه و تدارک شود و این به عقیده صاحب فصول جز از راه واجب معلق تحقق نمی‌یابد.

- حالا اشکال این است که ما يك راه دیگری درست می‌کنیم که واجب معلق نباشد و در عین حال شما - صاحب فصول - هم به هدف خودتان برسید، یعنی: الآن تهیه مقدمات واجب باشد و واجب معلق هم نباشد. اگر چنین راهی درست کردیم دیگر شما مجبور نیستید به واجب معلق ملتزم شوید.

اما برای اثبات این که حجّ توقف بر زمان دارد و متوقف بر آینده است و الآن هم بگوییم که وجوب در کار است و مقدمات هم لازم التحصیل است و واجب معلق هم نباشد، به این طریقه عمل می‌کنیم که:

آن زمانی را که مربوط به حجّ است می‌توانیم بگوئیم که ارتباطی به حجّ ندارد؛ بلکه آن زمان به وجوب حجّ ارتباط دارد. پس می‌توانید ارتباط زمان آینده را با خود حجّ قطع کنید و به وجوب حجّ مرتبط کنید و بگویید: وجوب حجّ متوقف بر زمان است و زمان را به نحو شرط متأخر در وجوب حجّ مدخلیت بدهید، یعنی: زمان آینده، شرط برای وجوب الآن است؛ اما حجّ مقید به زمان نیست، بلکه زمان قید برای وجوب الآن است.

حال چگونه ممکن است وجوب، الآن باشد و زمان در آینده باشد؟

این مسئله بر مبنای شرط متأخر است و شرط متأخر را هم تصویر کردیم که آن‌چه که مدخلیت در وجوب دارد، نفس زمان خارجی نیست؛ بلکه لحاظ آن زمان خارجی است، منتهی لحاظی که صرف تخیل نباشد و مطابق با واقع باشد. در نتیجه الآن حجّ به خاطر وجود شرط متأخرش واجب است، که شرط متأخرش هم عبارت از لحاظ و تصوّر زمان آینده است که این لحاظ و

تصوّر زمان در خود تکلیف مداخلیت دارد و به حجّ و مکلف به هیچ ارتباطی ندارد.

اگر چنین تصویر کردیم، مقدّمات هم الآن واجب است، زیرا وجوب حجّ، فعلی است؛ و واجب هم معلّق نشده و توقف بر زمان ندارد، بلکه خود وجوب متوقف بر زمان است، آن هم بر لحاظ زمان متأخر متوقف است.

پس نتیجه این شد که صاحب فصول برای رسیدن به هدف خود که عبارت از ایجاب مقدّمات حج است چنین پنداشت که راه منحصر به واجب معلّق است؛ در حالی که از راه واجب مشروط به صورت شرط متأخر - به این کیفیتی که عرض شد - نیز می‌توان به این هدف رسید بدون این که مسئله واجب معلّق در کار باشد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين